



کتاب

پورجوادی، نصرالله، آسمان جان: چهره معنوی
عُمَر از نظر مولوی، فرهنگ معاصر، تهران
۱۳۹۳، ۲۱۲ صفحه.

آسمان جان دومین کتاب از سلسله کتاب‌های تاریخ اندیشه است که فرهنگ معاصر منتشر می‌کند. پورجوادی، در این کتاب، می‌کوشد که دو داستان نسبتاً بلند درباره مقام معنوی عُمَر را تحلیل و مآخذ آنها را شناسایی کند. از این مآخذ، به گفته نویسنده، بعضی را دیگر محققان معرفی کرده بودند و بعضی دیگر را نویسنده شناسایی کرده و افزوده است. یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین مآخذ مولانا در این باب، به نظر پورجوادی، شرح تعریف مستملی بخاری است.

نویسنده، در بیان مزیت مثنوی معنوی، آورده است که این اثر توانسته است تعالیم صوفیان را، به زبان تمثیلی، در دسترس عامه پارسی‌زبانان قرار دهد. وی بر آن است که مولانا با مطالب صوفی‌نامه‌ها، که به شیوه حکمای مشائی نوشته شده‌اند، آشنا بوده است. اما شاعرانی چون سنائی و عطار و مولانا از شیوه افلاطون الهام گرفته‌اند و

مثنوی‌هایی جذاب سروده‌اند که در رأس آنها مثنوی مولانا جای دارد. نویسنده کوشیده است نظر باطنی مولانا درباره عُمَر را که به آن کمتر توجه شده نشان دهد. وی سخنان مولانا درباره عُمَر را اغراق‌آمیز و شایسته انتقاد می‌داند. اما انتقاد متوجه دیدگاه مذهبی مولانا نیست. در واقع، بسیاری از صوفیان دیگر هم نسبت به عُمَر با تعصب سخن گفته‌اند اما رویکرد مولانا متفاوت بوده است. پورجوادی اذعان دارد که عمر از مردان بزرگ صدر اسلام است و، در علاقه او به رسول‌الله و متابعت او از سنت و شریعت، سخنی نیست اما معرفی عُمَر به عنوان مرشدی کامل و پیری راه‌یافته و راه‌دان موجه نیست چنانکه خود عمر چنین ادعایی نداشته است. وی می‌افزاید که سعی کرده است برخی از عقاید مولانا را آنچنان که بوده و در آثارش منعکس شده است بشناسد و در معرض قضاوت قرار دهد و تنها خواسته است حقیقت امر را روشن سازد. او، در ادامه، بر عظمت کار مولانا و عمق و شکوه سخنانی که وی در باب توحید و خداشناسی و عشق و ایمان و هم درباره بزرگان

فرستاده قیصر روم با عُمَر بن خَطَّاب است و داستان دیگر دستگیری عُمَر از پیرمردی چنگی است. پورجوادی این دو داستان را ساختگی شمرده و بر محور مبدأ و معاد روح یا جان آدمی تأویل کرده است. وی عُمَر را، در این دو حکایت، در نقش کسی می‌بیند که مجاهده کرده و از شر نفس خلاص شده و حال می‌خواهد دیگران را هم هدایت و ارشاد کند. لذا می‌کوشد آن روانشناسی را که مجاهدان راه حق بدان نیاز دارند بیان کند - اینکه روح چگونه از عالم خود فرود آمده، چه راهی را پیموده، و راه بازگشت او به آن عالم کدام است. این راه مستلزم کشته شدن نفس است که مولانا، در فاصله میان دو داستان، طی حکایت «بازرگان و طوطی» آن را نشان می‌دهد.

بدین قرار، مولانا عقاید صوفیانه خود را، که در زمان عُمَر به صورت نظری وجود نداشته، از زبان او مطرح کرده است. پورجوادی متذکر می‌شود که چهره عمر، به حیث شخصیتی دینی و عرفانی، پیشتر در محضر اهل سیر و سلوک و طریقه‌های باطنی تا حدود زیادی شکل گرفته بوده است. سخن از زهد عُمَر؛ خوفی که وی، تازیانه به دست، در دل‌ها می‌افکند همچنین کرامات او در ادبیات صوفیانه سابقه داشته و مولانا قصه خود درباره عُمَر را بر همان اساس ساخته و پرداخته است.

متن کتاب شامل سه باب، هر باب در چند بخش است:

در باب اول با عنوان «چهره مقدس عُمَر در تصوف» در هشت بخش، از نقش داستان‌های

دین و رأس آنان حضرت ختمی مرتبت گفته تأکید دارد.

پورجوادی بر آن است که مولانا عُمَر را به خاطر ایمانش به خداوند متعال و ارادتش به شخص رسول اکرم دوست می‌داشته و آنچه درباره او گفته از روی عشق و علاقه بوده است. وی حال مولانا را به حال مادری تشبیه می‌کند که عاشق فرزند خویش است و او را زیباترین و بهترین کودکی روی زمین تصور می‌کند و، از این حیث، مستحق ملامت نیست.

به نظر پورجوادی، مولانا، در مشنوی، کوشیده است نه همان عقاید کلی اهل سنت بلکه عقاید صوفیانه را نیز درباره عُمَر و شخصیت‌هایی از آن قبیل بیان کند. وی تأکید می‌کند که عُمَر بن خَطَّاب از جمله رجال پرنفوذ و پرحاشیه تاریخ اسلام به شمار می‌آید؛ اما چهره‌ای که مولانا از او می‌سازد صرفاً چهره سیاستمداری پرنفوذ نیست بلکه چهره شیخی است کامل، پیری اهل معنی و راه‌رفته و راه‌دان.

پورجوادی مولانا جلال‌الدین رومی را از شاعران خلاق می‌شناساند که موفق شد آموزه‌های عرفانی خود را در قالب داستان بریزد و، در این راه، ابتکارهایی نیز نشان دهد. در مشنوی معنوی، شمار درخور توجهی از قصص متعلق به پیشینیان است، ولی برخی از آنها با پردازش جدید نقل شده است و مولانا سعی کرده است عقیده یا نظریه خاصی را که بدان معتقد بوده است در قالب داستان بیان کند. یکی از این داستان‌ها که جنبه تاریخی دارد داستان ملاقات و گفت‌وگوی

تاریخی و درذیل آن تاریخ ارشادی یا مقدس؛ بررسی تاریخی شخصیت زاهدانه و عرفانی عُمَر؛ محدث بودن عُمَر، سکینه و فراست او؛ سخن گفتن حق از زبان او؛ کرامات عُمَر؛ عشره مبشره (ده تن از صحابه منجمله عمر که پیامبر گرامی اسلام آنان را بهشتی اعلام کرده است)؛ چهره معنوی عُمَر در ادبیات صوفیانه؛ چهره عُمَر در فیه ما فیه و مقایسه آن با شخصیتی که از او در مثنوی ساخته (در فیه ما فیه، سالک راه ایمان و اسلام و در مثنوی پیرو و مرشدی به کمال معنوی رسیده)؛ و سرانجام چهره عمر در حکایات دیگر مثنوی به شرح سخن رفته است.

در باب دوم، «مرشد کامل»، به داستان ملاقات رسول قیصر با عُمَر اشاره شده و، در پانزده بخش آن، از جهاد اکبر؛ شخصیتی که مولانا از عُمَر ساخته و خواسته است او را در ردیف ابدال یا اولیاء الله قرار دهد حاوی نکته‌هایی تأمل‌برانگیز درباره داستان او؛ تصوّف از زبان عُمَر در نقش یکی از مشایخ بزرگ صوفیه و آشنا با معارف عرفانی؛ حال و مقام عُمَر و شرح سفر روح و منازلی که در این سفر طی می‌کند؛ بررسی و تحلیل ادامه داستان با عنوان «افسون خواندن در گوش جان»؛ رابطه عشق و روح؛ عشق و جبر و داستان مطرح شده درباره جبر عالم روحانی و جبر عالم جسمانی؛ تعلیم عُمَر در مبحث جبر و اختیار و مآخذ مولانا در این باب؛ خلق خیر و شر؛ نگهداشت ادب؛ نظریه کلامی کسب و دیدگاه مولانا درباره جبر و اختیار (مولانا این نظریه را، با استفاده از مثال ارتعاش و ماهیت دو حرکت

اختیاری و اضطراری، به زبان عُمَر، بیان می‌کند)؛ درباره عقل و جان که مولانا، در آن، عُمَر را شخصیتی از بحث عقلانی گذشته و به بحث جان راه یافته شناسانده است؛ اشاره به تکرار معانی در مثنوی و نقایص کار مولانا در این اثر؛ و سرانجام، نقد داستان گفت‌وگو شده است.

در باب سوم، «شنونده ندای حق»، شامل ده بخش، مطالب داستان پیر چنگی به شرح زیر تحلیل و تفسیر شده است: شرح تأکید بر ساختگی بودن این دومین داستان عُمَر که به دنبال داستان بازرگان و طوطی آمده حتی غلیظتر از داستان فرستاده قیصر روم و ریشه‌یابی آن؛ ستایش از پیر چنگی و موسیقی و اشاره به ندای حق که، در داستان، از دهان عُمَر به گوش جان پیر چنگی می‌رسد و پورجوادی آن را تحت عنوان «نغمه اولیا» مطرح ساخته و اصولاً مضمون داستان را اتصال به عالم جان از راه شنیدن ندای حق تشخیص داده است؛ ادامه تحلیل داستان؛ نکاتی درباره روح و نسبت آن با جسم و چگونگی پیوند این دو؛ ادامه بررسی داستان و اشاره به اهمیت مفهوم عدل در ابیاتی از آن؛ خفتن پیر و خفتن عمر و داستان‌های مطرح شده در این باب؛ اشاره به پاره‌ای از داستان که، در آن، جمادات به سخن گفتن درآمدند و مولانا آن را بهانه‌ای برای عُمَر را مخاطب حق تعالی قرار دادن و جای دادن او در سلک اولیا ساخته است؛ بازگویی و تحلیل جریان خواب دیدن عُمَر که، در آن، خداوند به وی ندا می‌دهد برخیزد و از پیر چنگی دستگیری کند؛ شرح ادامه داستان حاوی این نکته ظریف و شرح

صفحه در بررسی حاصل کار شاعران و نویسندگانی است که ادبیات را به سیاست و انقلاب پیوند می‌زنند و، با انتقاد از وضع موجود، خواهان تغییر آنند. یورگن روله^۱ می‌کوشد رابطه ادبیات را با قدرت روشن سازد. وی، به حیث تاریخ ادبیات نگار زیده، تحوّل این رابطه را در سیر زمان، یعنی از ۱۹۱۷ که انقلاب بلشویکی پیروز می‌شود تا ۱۹۶۰ که گرایش انقلابی رو به افول می‌نهد، پی می‌گیرد. نویسنده، که خود از سرخوردگان رژیم سابق اتحاد شوروی است، بر آن است که نشان دهد چه عواملی باعث گرایش نویسندگان به سوسیالیسم سپس بریدن آنان از این مسلک شد. او، در عین حال، به زمینه‌های اجتماعی- تاریخی پدید آمدن آثار توجه دارد. کتاب در دهه ۱۹۶۰ نوشته شده است و، در نوع خود، نمونه خلاقیتی است از بررسی رابطه ادبیات و اجتماع و همکنشی تاریخ و ادبیات، بی‌آنکه، در سطح تاریخ‌های ادبی نازل، تنها به تأثیر زمینه اجتماعی- اقتصادی بر ادبیات بیندیشد. یورگن روله، به خصوص در جلدهای اول و دوم مربوط به نویسندگان روس و آلمانی، بسیار موفق است و، با عطف توجه به رمان‌ها و اشعار متعدّد از مهم‌ترین اثر آفرینان، اثری خواندنی پدید آورده است. معلوم است که نویسنده ادبیات این دو کشور را به خوبی می‌شناسد و سیر تحوّل آنها را با نمونه‌های کافی مصوّر می‌سازد. وی، در بخش پایانی کتاب، می‌گوید هدفش روشن کردن تنوع و

زوایای آن که، از زبان عمّر، میان دو مرحله آغازین و نهائی سیر و سلوک فرق گذاشته شده است؛ شرح حالت وجد و بیهوشی و استغراق پیر چنگی در دریای جمال ذوالجلال سپس وصف عالم جان و رابطه آن با عالم جسمانی همچنین اشاره به افاضات عقل کل و مراد مولانا از عقل جزئی.

در پایان اثر، نمایه، فهرست آیات و احادیث و اخبار، و کتابنامه درج شده است.

همچنان که ملاحظه می‌شود، پورجوادی، ضمن موضعگیری انتقادی در قبال رویکرد مولانا در ساخت و پرداخت شخصیتی مبالغه‌آمیز از خلیفه دوم از خلفای راشدین، مسائل و مباحثی اصولی در حوزه تصوّف و عرفان را مطرح ساخته و آنها را وسیله شرح و تأویل زنده دو داستان شاخص مثنوی مولانا قرار داده و همچون دیگر آثارش در این حوزه، کوشیده است به یاری آنها تفسیر روشنگری از این داستان‌ها به دست دهد و، در این راه، موفق بوده است.

لیلا حاجی مهدی تاجر

روله، یورگن، *ادبیات و انقلاب، ترجمه علی‌اصغر حدّاد*، نشر نی، تهران ۱۳۹۱-۱۳۹۳.

ج ۱، نویسندگان روس، ۱۳۹۱، ۳۰۲ صفحه؛ ج ۲، نویسندگان آلمان، ۱۳۹۱، ۳۳۰ صفحه؛ ج ۳، از آسیا تا آمریکا، ۱۳۹۳، ۴۰۸ صفحه.

ادبیات و انقلاب، کتابی در سه جلد و حدود هزار

1) Jürgen Rolle

تناقضاتی است که در نیمه نخست قرن بیستم حاکم بر روابط ادبیات و کمونیسم بوده است. او کوشیده است، با بررسی جریان‌های سیاسی و مرامی و مسلکی، اشکال گوناگون وابستگی سیاسی نویسندگان را نشان دهد و، در این راه، به مسائل ادبی و اجتماعی و زندگی‌نامه‌ای و فلسفی توجه دارد. مؤلف پس زمینه را با چیره‌دستی می‌سازد و آنگاه نویسندگان مورد نظر را در رابطه با آن مطرح می‌کند تا جریان گسترده‌ای را بشناساند. جلد سوم، که به اثر آفرینان فرانسه، ایتالیا، امریکا، و امریکای لاتین و آسیا از جمله هند و چین اختصاص دارد، به درجه جلد‌های اول و دوم، انسجام و کمال ندارد و، در آن، چهره‌های مهمی از قلم افتاده‌اند. مثلاً، در بخش آسیا، جای ناظم حکمت یا برخی از نویسندگان عرب مانند البیاتی خالی است. علاوه بر آن، روله در این جلد، گاه از این مایه کتاب (بیوند نویسندگان با کمونیسم) دور مانده و به رئالیست‌های انتقادی مانند موراوایا در ایتالیا یا عصیانگران متمایل به فاشیسم مثل مالاپارته و سلین نیز پرداخته است.

جلد اول درباره بخشی از تاریخ ادبیات شوروی است که کمتر درباره آن خوانده‌ایم. این جلد بسیار منسجم و بسامان است. نویسنده دقیقاً آثار را می‌شناسد و بی طرفانه نقد می‌کند و سرنوشت تراژیک اثر آفرینان را می‌نمایاند. وی موفق می‌شود سیر تاریخی ادبیات انقلابی روس از ۱۹۱۷ به بعد را ارائه دهد. گرایش‌ها و تأثیر سیاست فرهنگی کمونیستی و رابطه نویسندگان با کمونیسم

به روشن‌ترین وجهی در ادبیات شوروی جلوه‌گر می‌شود. نویسنده نقاط عطف این روند فرهنگی-ادبی را ترسیم می‌کند. تاریخ‌های ادبی به زبان فارسی، مانند آثار پرنس میرسکی و ویکتور تراس، بخش مربوط به ادبیات پس از انقلاب روسیه را به اجمال برگزار کرده‌اند و مطالب این کتاب می‌تواند تکمله‌ای بر آنها باشد. این بخش از کتاب از تحلیل‌های تیزبینانه ادبی-اجتماعی سرشار است از جمله آنجا که راجع به رمان گورکی، زندگی کلیم سامگین، بحث می‌کند یا آنجا که به رمان دکتر ژوآگوی پاسترناک می‌پردازد. ستاره در آسمان اکسپرن: بلوک-یسینین-مایاکوفسکی؛ مراسم تدفین روشنفکری؛ ماکسیم گورکی؛ نخستین مکاشفه جهان؛ توتالیتر: یوگنی ژامیاتین؛ حماسه قزاق‌ها؛ میخائیل شولوخوف؛ صدای روسیه؛ پاریس پاسترناک از جمله عناوین فصول این جلد است.

جلد دوم نیز شامل مباحثی مهم و منسجم است. روله ادبیات زادگاه خود را به نیکی می‌شناسد؛ با جزءنگری، به آثار و نویسندگان متعدد توجه می‌نماید، و، در بازنمایی رابطه اثر آفرینان آلمانی و کمونیسم، اثری خواندنی پدید می‌آورد. جورج استاینر این بخش از کتاب را ارزشمندترین پاره آن می‌شناسد و دقت و ظرافت نویسنده را در نظر به آثار ادبی می‌ستاید و، پس از مرور سرگذشت نویسندگانی که تبعید یا قتل صدایشان را خاموش کرده است، نتیجه می‌گیرد که ادبیات به راستی خطرناک‌ترین پیشه هاست. در آلمان، به خلاف شوروی، ادبیات تحت نفوذ دولت نیست و رشدی

بر آن است که در قرن بیستم دو مرام مهم رو آمده است: فاشیسم و کمونیسم. فاشیسم، به رغم گرایش نویسندگانی چون سلین به آن، دستاورد چشمگیری ندارد، چون هتاک‌تر و رذل‌تر از آن است که به رحم و شفقت انسانی، مشغله همه نویسندگان جدی، بها دهد. جباریت فاشیستی بر تحقیر و خوار شمردن آدمی مبتنی است و حیات فکری و معنوی را محترم نمی‌شمارد. اما کمونیسم، لااقل در نظر، بر مرآت و احسان مبتنی است؛ رهبران آن ادبیات را جدی می‌گرفتند زیرا می‌دانستند ادبیات نیرویی خطیر و بالقوه خطرناک است. استالین نویسندگان را مهندسان روح بشر عنوان می‌کرد. نویسندگان کمونیسم را جدی گرفتند چون کمونیسم آنان را جدی گرفته بود.

روله، در پاسخ به این سؤال که «چرا نویسندگان به حزب کمونیست می‌پیوندند؟» ویژگی جوامع گوناگون را در نظر می‌گیرد. در واقع، نویسندگان هریک از منظری به حزب کمونیست می‌پیوندند: — نویسندگان ایدئالیست و جویای جامعه آرمانی‌اند؛ با وضع موجود سر ناسازگاری دارند؛ نقیصه‌ها و ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌ها را می‌بینند و خواهان تغییر می‌شوند. انقلاب اکتبر، در آغاز، در آنان این تصور را پدید آورد که آرمانشان در گوشه‌ای از جهان متحقق شده است. و جامعه رؤیائی آنان شکل گرفته است. آندره ژید می‌گفت شوروی جایی است که آینده در آن متولد شده است*.

* (آب زندگی هدایت در ایران نیز نمونه شاخص

خارج از خط مشی حزبی دارد. بنابراین، به لحاظ تنوع برداشت‌ها، خواندنی‌تر از ادبیات روسی متأثر از مشی حزب کمونیست است و دوره خلاق آن نیز طولانی‌تر است. چپ، جایی که قلب قرار دارد: اکسپرسیونیسم؛ تاریخ به مثابه تمثیل: لئون فویشتوانگر و هاینریش مان؛ هنر قیود درونی: آرنولد تسوایک؛ سپیده‌دم به پیش: ارنست بلوخ عناوین مهم‌ترین فصول این جلدند.

در جلد سوم، نویسنده دامنه کار را وسیع گرفته و، در قیاس با دو جلد دیگر، از دقت نظر و جزئی‌نگاری کاسته است. پیر مردان بزرگ ادبیات سوسیالیستی: رومن رولان؛ ایتالیای مردم فقیر: اینیاتسیو سیلونه؛ انتقاد از خود امریکا: جان اشتاین‌بک؛ آسیا از بیخ و بن دگرگون: رابیندرانات تاگور؛ اعراض از خدای سرخ: آندره ژید؛ جهان انقلابی به عقب برمی‌گردد: مارک هلاسکو از جمله عناوین فصول این جلدند. آخرین فصلی این جلد به نویسندگان آزادمنش کشورهای کمونیستی سابق مانند میلوان جیلاس در یوگسلاوی، مارک هلاسکو در لهستان؛ و تیبور دری در مجارستان اختصاص دارد.

نویسنده کتاب، که خود از پیوستگان به حزب کمونیست است، می‌پرسد: چرا نویسندگان جذب انقلاب می‌شوند، چرا کمونیسم را جدی می‌گیرند؛ و همچنین چرا از حزب کمونیست رو برمی‌گرداندند؟ وی هشیارانه به عوامل گوناگون اشاره می‌کند تا بنمایاند که هریک از آنان از ظن خود به حزب کمونیست پیوسته‌اند.

جورج استایئر، در نقد خود بر این کتاب،

تسکین خاطر می‌جست. وی فکر می‌کرد که، با رفاه خانوادگی خود، در این بی‌عدالتی سهم است و، با پذیرش کمونیسم، احساس آرامش می‌کرد. وی می‌گوید از راه مسیح به کمونیسم پیوسته است.

— زمینه اجتماعی نویسندگان برخاسته از خانواده‌های فقیر نیز سبب می‌شد که آنان دل‌بسته حزب کمونیست و انقلاب شوند. ایستراتژی رومانیایی، که زندگی وحشتناکی داشت، یا گورکی در روسیه شوروی، و اغلب نویسنده‌های ایتالیایی که از مناطق فقیر جنوب ایتالیا برخاسته بودند مانند سیلونه و پاوه‌زه و ویتورینی از این گروه بودند. محرک آنان عشق به تغییر زندگی بینویان و سودای تأمین زندگی مرفه برای آنان بود که سوسیالیسم آن را نوید می‌داد. در واقع، سابقه‌ای ضد سرمایه‌داری آنان را به سمت جبهه سوسیالیسم می‌راند. مثلاً نویسندگانی چون کالدول، اشتاین بک، و دوس پاسوس، از افشای مظالم سرمایه‌داری آمریکا، به نگرارش رمان انقلابی رسیدند. همچنین نویسندگان رنگین‌پوستی مانند ریچارد رایت و لنگستون هیوز، با مشاهده ظلم وارد بر سیاهان آمریکا، جذب نحله‌های سوسیالیستی شدند.

— روشنفکران آرمانخواه اما از قدرت بی‌بهره‌اند. نویسنده جز خیال‌انگیزی قدرتی ندارد و تنها با نوشتن است که خواننده را برای تغییر وضع موجود ترغیب می‌کند. روشنفکران رؤیاپرور در حزب کمونیست تکیه‌گاهی می‌یابند و به حزبی روی

اما شرایط اجتماعی و کیفیت زندگی مردم باید به گونه‌ای باشد که امکان رشد فردیت را فراهم آورد. نویسندگان رئالیست اجتماعی نیز شیفته تغییر، دل‌بسته انقلاب، و شیفته آن چیزی هستند که ریومن آرون افیون روشنفکران خوانده است و، از این رو، به جریانی می‌پیوندند که مدعی پدید آوردن چنین تغییری است.

— در اروپای پس از جنگ بین‌المللی و جنگ جهانی، در اروپای نوامید و ویران از جنگ، سوسیالیسم به حیث امیدی تازه رخ نمود. این امید تازه، به همراه ضدیت با فاشیسم، که شوروی خود را نماد رزم‌آزمایی با آن وانمود می‌کرد، همچنین ضرورت دفاع از صلح جهانی سوق‌دهنده و جبهای روشنفکران به اردوی سوسیالیسم بود. شون اوکیسی ایرلندی یا لورکای اسپانیایی که خود قربانی فاشیست‌ها شدند، از این زمره بودند.

— برای بعضی از نویسندگان اروپایی، پیوستن یا توجه به جبهه کمونیستی یک نوع ماجراجویی بود. مثلاً، در مورد آندره مالرو، که جوانی خود را در چین و کشورهای آسیایی گذرانده بود، این گرایش چه‌بسا به منزله تجربه مسلکی تازه‌ای بود — تجربه‌ای که به زندگی یکنواختش شور و حال می‌داد. این سابقه البته با تجربه لورکا تفاوت داشت که زیر تیغ فاشیسم فرانکو بود.

— برخی از نویسندگان نیز، با تلقی مذهبی-عرفانی، در فکر نوعی انقلاب درونی و پیوند زدن آن با انقلاب اجتماعی بودند. نویسنده مرفه‌ی چون آندره ژید، که از بی‌عدالتی چیره بر جهان احساس عذاب وجدان می‌کرد، در پیوستن به کمونیسم

→ این تصور خوش‌خیالانه است.

ماهیت واقعی آن رژیم را باز نمودند و آگاهانه از کمونیسم روسی بریدند.

عامل دیگر سرکوب فرهنگی و محاکمات نمایشی استالین بود. در این جریان، دستگاه امنیتی شوروی منتقدان رژیم و نویسندگان سرکش را دستگیر و، در بازجوئی‌ها و دادگاه‌ها و ادار به اعتراف‌های تحمیلی می‌کرد. در این اعتراف‌ها آنان خودشان را خائن به وطن و گناهکار می‌خواندند. کیش شخصیت‌پرستی استالینی و دروغ بزرگ حاکم بر دستگاه حکومتی روسیه و بی‌حرمتی به شأن انسانی باعث شد که بسیاری از نویسندگان از حزب کمونیست روگردان شوند. در این رابطه، می‌توان از دو اثر معروف گُستلر، ظلمت در نیمروز^۲ و ورود و حرکت^۳، اشاره کرد. گُستلر در رُمان خواندنی ظلمت در نیمروز از تأثیر این محاکمات نمایشی حتی بر خود محاکمه‌شوندگان سخن می‌گوید.

بسیاری از نویسندگان نیز، پس از آنکه استالین با هیتلر پیمان مودت بست، از حزب کمونیست بریدند و برخی از آنان، وقتی رفتار کمونیست‌ها را در جنگ داخلی اسپانیا دیدند، از راه رفته روگردان شدند. کسانی مانند آندره مالرو در رُمان امید،

(۲) *Darkness At Noon*، این کتاب به قلم شیوای مزده دقیقه به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۹۱ منتشر شده است.

(۳) *Arrival and Departure* این کتاب با عنوان از ره رسیدن و بازگشت به قلم مهرداد نبیلی به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۴۳، به همت انتشارات فرانکلین منتشر شده است.

می‌آورند که می‌پندارند «قدرت رقم زدن تاریخ» را دارد. — نویسندگانی از امریکای لاتین مانند خورخه آمادو و نرودا بیشتر از سر استعمارستیزی جذب گروه‌های چپ شدند. نویسندگان هند، یا نویسندگان ایرانی، مانند جلال آل احمد، در ستیز با مدرنیسمی که، به زعم آنان، فرهنگ بومی را مستحیل می‌سازد، همچنین، در مبارزه با آفات سرمایه‌داری غرب، جذب احزاب چپ و سوسیالیسم شدند.

اما نویسندگان وقتی دیدند که مطلوبشان در اردوگاه سوسیالیسم روسی عملی نمی‌شود، با همان شتابی که به آن پیوسته بودند، از آن بریدند؛ زیرا، در نظر آنان، جست‌وجوی حقیقت و احترام به شأن و کرامت انسانی مهم‌تر از وابستگی جناحی بود. آنان، چون دریافتند تشکیلات حزبی خصم فردیت نویسنده است و از نویسنده می‌خواهد آثار فرمایشی بنویسد، رمیدند.

برخی از آنان، در سفر به شوروی، توانستند در پس پرده تبلیغات، زندگی واقعی مردم و تفاوت فریب و واقعیت را ببینند و طبعاً سرخورده شدند. روله می‌گوید برخی از اینان به شوروی دعوت شدند تا آنچه را رژیم حاکم نشان می‌دهد ببینند و، در بازگشت، برای این رژیم تبلیغ کنند. برخی از آنان مانند آندره ژید و آرتور گُستلر توانستند از تور مأموران محافظی که، در مقام راهنما، دستاوردهای چشم‌پُرکن اتحاد شوروی را نشانشان می‌دادند بگریزند و زندگی واقعی مردم را مشاهده کنند. اینان، به خلاف انتظار دستگاه حاکمه شوروی، در بازگشت، مشهودات خود را فاش کردند و

ارنست همینگوی در زنگ‌ها برای که به صد ۱ در می‌آیند، و جورج آرول در درود بر کاتالونیا که، برای کمک به جمهوری خواهان، به اسپانیا رفته بودند، دریافتند که کمونیست‌ها، در آنجا، نه برای آزادی بلکه برای قبضه قدرت می‌جنگند و، در این راه، از کشتار دگراندیشان ایابی ندارند. آنان، مانند سازثر در دست‌های آلوده، تراژدی انقلاب را در بی‌اعتنائی انقلابیون به رعایت اصول اخلاقی و انسانی بسازشناختند و از سوسیالیسم روسی سرخورده شدند.

در امریکا، اقدامات دولت در تأمین رفاه و حمایت از قشرهای ستمدیده باعث خروج نویسندگان از جناح کمونیستی شد. برای نمونه می‌توان به تغییر موضع نویسندگان سیاه‌پوست مانند هیوز یا رایت اشاره کرد.

در برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی، انترناسیونالیسم ادعائی روس‌ها در تضاد با ناسیونالیسم سبب بریدن نویسندگان از احزاب کمونیستی شد.

یورگن روله اثر خود را با هشدارها و ندهایی بیدارکننده پایان می‌دهد و می‌گوید: گذشت آن زمانی که اگر نویسنده در مخالفت با سرمایه‌داری سخن می‌گفت، او را کمونیست می‌شمردند؛ و اگر در مخالفت با کمونیسم سخن می‌گفت، انگِ هواداری از امپریالیسم به او می‌زدند. وی بر آن است که نقد کمونیسم به سطح بالاتری ارتقا یافته و با تحولاتی که در جهان روی داده این فکر طرد شده است که هر نوع مخالفت با کمونیسم به معنای دفاع از سرمایه‌داری است. این تحوّل فکری و

رویکردی راه را برای شکل‌گیری نوعی سوسیالیسم انسانی و تلقی نو از دموکراسی گشوده است که بر اندیشه آزادی و تلاش مدام برای تکوین جامعه مدنی استوار است.

حسن میرعبادینی

طباطبایی، علاء‌الدین، ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب، مرکز نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۳، ۱۲۵ صفحه.

در این کتاب، یکی از فرایندهای پرکاربرد واژه‌سازی زبان فارسی یعنی ترکیب (به معنای پیوستن دو واژه به یکدیگر و پیدایش واژه واحد جدید) به تفصیل بررسی و طبقه‌بندی کاملی از الگوهای دستوری ساخت واژه مرکب ارائه شده است. نویسنده واژه‌های مرکب زبان فارسی را در قالب سی و هشت الگوی دستوری (از قبیل اسم + اسم، اسم + ستاک گذشته، صفت + صفت)، غیر از استثنائاتی که در هیچ الگویی جا نمی‌گیرند، طبقه‌بندی کرده است. افزون بر آن، واژه‌های هرگروه براساس تعلق آنها به مقوله‌ای از مقوله‌های دستوری و روابط نحوی-معنائی اجزای سازنده به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌شوند. درگروه‌های پرکاربرد و زایا، اجزای پرسیامد در ساخت واژه‌های مرکب معرفی شده‌اند. واژه‌هایی که گاه، به لحاظ معنائی و ظاهری، هیچ شباهتی به هم ندارند اما معلوم می‌گردد که با الگوی دستوری واحدی ساخته شده و به کار رفته‌اند جالب و تأمل‌برانگیزند. مطالعه کتاب

مقایسه و نتیجه‌گیری‌های حاصل آن می‌تواند در پیشرفت فرایند واژه‌سازی و واژه‌گزینی فرهنگستان بسیار مؤثر باشد و توجه متولیان این حوزه را به برخی نکات مغفول‌مانده برانگیزد. مثلاً، به گفته نویسنده کتاب، ساخت اسم مرکب هسته‌آغاز (یعنی اسم مرکبی که از ترکیب دو اسم ساخته شده است و در آن، اسم اول نقش هسته را ایفا می‌کند و اسم دوم نقش وابسته را؛ مانند آب میوه یا قلم مو)، در فارسی امروز، تداول کامل دارد، حال آنکه، در واژه‌گزینی عالمانه، چندان محل توجه نیست و شمار واژگان ساخته‌شده بر اساس این ساختار در فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول) از حدود ۲۵ تجاوز نمی‌کند. به نظر می‌رسد همسو کردن روش‌های ساخت واژه در فرهنگستان با فرایندهایی که به شکل طبیعی در زبان اتفاق می‌افتد می‌تواند به پذیرش و رواج این واژه‌ها در جامعه کمک کند.

در پایان کتاب، نمایه همه مثال‌های آورده شده در کتاب (حدود ۱۶۰۰-۱۷۰۰ واژه مرکب) درج شده است و ای کاش می‌شد کل مجموعه مثال‌های نگارنده با حروف ریزتر یا آرایشی دیگر (به شکلی که مشکل افزایش نامتناسب حجم کتاب هم پیش نیاید) در اختیار خوانندگان و اهل فن قرار گیرد. البته وقتی خود فرهنگستان کتابی را که باید در کتابخانه هر مرکز علمی-تحقیقاتی زبان‌شناسی و زبان فارسی موجود باشد، فقط در دویست و پنجاه نسخه به چاپ می‌رساند، توقع نابجایی است که بخواهیم پژوهشگری حاصل

برای همه علاقه‌مندان به زبان‌شناسی و زبان فارسی سودمند است و شناخت عمیقی از روش‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی به دست می‌دهد.

کتاب، فارغ از محتوا، از حیث روش‌مندی و کیفیت تحقیق نیز می‌تواند سرمشق معتبری برای دانشجویان و پژوهشگران باشد. بارزترین شاخصه مثبت این تحقیق را شاید بتوان گستردگی و جامعیت پیکره آن دانست: طبقه‌بندی‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بر پایه بررسی حدود بیست‌هزار واژه مرکب انجام شده است و مؤلف، هرچند سه فرهنگ را منابع اصلی کار خود معرفی کرده، پیداست از واژه‌های مرکب متداول در گفتار شفاهی و عامیانه، که در کمتر فرهنگی ثبت و ضبط شده‌اند، نیز غافل نمانده است. به عبارت دیگر، به سختی می‌توان واژه مرکبی پیدا کرد که از چشم نگارنده دور مانده و با هیچ‌یک از ساختارهای معرفی شده (با استثنائات آنها) مطابقت‌پذیر نباشد. گذشته از آن، نگارنده عمده مطالب کتاب را، طی پنج سال، در هفت مقاله در فصلنامه نامۀ فرهنگستان منتشر کرده و طبیعی است که بازخوردها و نظرهای اصلاحی اهل فن را اعمال کرده باشد. این حوصله و پشتکار از صفاتی است که این روزها در جامعه علمی ایران حکم کیمیا دارد.

جنبه دیگر پژوهش آمار جالب توجهی است که نویسنده از وفور و زایایی ساختارهای گوناگون واژه‌های مرکب فارسی به دست داده به‌ویژه آنجا که این آمار در دو بخش واژه‌سازی عامیانه و عالمانه (علمی) با هم مقایسه می‌شوند. این

نزدیک به ده سال زحمت خود را یکجا در طبق اخلاص تقدیم ما کند.

آبتین گلکار

فوجیموتو، یوکو و رجب‌زاده، هاشم (ترجمه و تحقیق)، گل صدر برگ (مانیوئه‌شو)، جهان کتاب، تهران ۱۳۹۳، ۱۲۰ صفحه.

گل صدر برگ (مانیوئه‌شو) مجموعه‌ای است مشتمل بر صد قطعه شعر کوتاه ژاپنی، مقدمه‌ای مبسوط، شرح شعرها و احوال شاعران، کتاب‌نامه، و یادداشتی کوتاه بر این چاپ به قلم مترجمان. کتاب، چنان‌که در آن یادداشت آمده، افزون بر بیست سال پیش از این به چاپ رسیده بود؛ اما از آنجا که غلط‌های فراوان مطبعی داشت، مترجمان از توزیع آن صرف‌نظر کرده بودند. مانیوئه‌شو، در توضیحات فوجیموتو و رجب‌زاده، جنگی از اشعار قدیم ژاپنی معرفی شده که طی چند دهه از قرن هشتم میلادی در بیست دفتر فراهم آمده است. گل صدر برگ گزیده آن جنگ است که، از غالب دفترهای آن، نمونه یا نمونه‌هایی عرضه می‌کند. در مقدمه، مطالب نسبتاً مفصلی درباره بستر تاریخی پیدایش مانیوئه‌شو آمده است که می‌تواند برای علاقه‌مندان به تاریخ ژاپن مفید فایده باشد.

همچنین توضیحاتی درباره ویژگی‌های صوری و محتوایی و ساختاری و زیبایی شعرهای مانیوئه‌شو داده شده است که بعضی از آنها تخصصی و برای دوستداران شعر ژاپنی بی‌شک جذاب است. عشق و طبیعت و اسطوره از درون‌مایه‌های اصلی شعرهای گردآمده در مانیوئه‌شوست. بیشتر قطعات این جنگ کهن را حکام و اشراف، اعم از امپراتوران، ملکه‌ها، شاهزادگان، و درباریان بلندپایه ساخته‌اند و بخش خرد آن سروده‌های دیوانیان و مرزبانان و مردم عادی است.

در گل صدر برگ، اشعار سی و شش تن از شاعران مانیوئه‌شو گرد آمده است. شعرها، اگرچه کوتاه‌اند، دایره معنایی‌شان عمدتاً از آنچه ما فارسی‌زبانان با عنوان هایکو می‌شناسیم و بیش و کم به تصویری واحد محدود است فراتر می‌رود. شاعران گاه از عشق و هجران سروده‌اند، گاه طبیعت را به جلوه درآورده‌اند، و گاه از رنج هستی سخن رانده‌اند. هرچند درک درست و عمیق شعرها مستلزم شناخت فرهنگ و آشنایی با زیباشناسی غنائی ژاپن است، خواندن آنها برای فارسی‌زبانان نیز خالی از لطف و حظ هنری نیست.

سعید رضوانی

نشریات ادواری

ایران‌نامه، (۲۰۱۴-۲۰۱۷)، ۳۰ شماره، ۴۰۰ صفحه.

ایران‌نامه، نخستین نشریه ایران‌شناسی به زبان

روسی، از سال ۲۰۰۷ به سردبیری صفر عبدالله و پشتیبانی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قزاقستان منتشر شد. از سال ۲۰۱۴ تاکنون،

رئیس‌جمهور سابق ایران، درباره اهمیت این فصلنامه، در نخستین انجمن ایران‌شناسی.

در شماره‌های این مجله، سلسله مقالاتی که درباره مولانا به قلم محققان روس درج شده بدین شرح است: «شوریده‌ای از روم» از عالیگ فیادروویچ اکیموشکین؛ «عطار در جهان فکری مولانا» از عبدالمنان نصرالدین؛ «تأثیر ایجادیات رومی به آفریده‌های آهنگ‌سازان معاصر» از م. دراژین؛ «مولانا و لایق» از عبدالنسی ستارزاده (در این مقاله تأثیر مولانا بر لایق شیرعلی، شاعر معاصر تاجیکی بررسی شده است)؛ «تجسم جغرافیای تاریخی و فرهنگ تاجیکی در آثار مولانا» از نورعلی نورزاد.

همچنین در شماره چهارم ایران‌نامه، ترجمه برگزیده حکایات فیه ما فیه به همت محمدکاظم مزینانی به زبان روسی چاپ و منتشر شده است. مقدمه این پژوهش نکاتی در رابطه با روزگار و آثار مولانا دربردارد.

مقالاتی درباره نقد و بررسی افکار و اشعار رودکی و فردوسی از جنبه‌های گوناگون در این فصلنامه انتشار یافته است.

نقد و بررسی ادبیات عرفانی اسلامی و تاجیکی از جنبه‌های گوناگون از دیگر مطالب مندرج در این فصلنامه است. بیشتر مقالات این بخش به قلم سید حسن نصر است. در این بخش، ترجمه پاره‌هایی از ارزش میراث صوفیه، اثر زرین‌کوب، به زبان روسی درج گردیده است. در صفحات پایانی این فصلنامه، نامه‌های خوانندگان و اظهار نظرهای آنان درج شده است.

انتشار این نشریه به دلیل مالی و اقتصادی متوقف شده است.

صفر عبدالله، با انتشار فصلنامه ایران‌نامه، بر آن شد که تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران را، با توجه به حسن همجواری و همزیستی مسالمت‌آمیز ایران با دیگر اقوام، به روسی‌زبانان معرفی کند.

ایران‌نامه حاوی بخش‌هایی چون «تاریخ و فلسفه»، «زبان و ادبیات»، «فرهنگ و هنر»، «نام‌آوران ایران امروز»، و «دین‌شناسی» است. در بخش «زبان و ادبیات»، از جمله مطالبی درباره تاریخ تشکل زبان و ادبیات فارسی، پیوند ادبیات فارسی با ادبیات جهان، چهره‌های ادبی، هنر شاعری سخنوران قدیم و امروز، و نقد ادبی درج گردیده است.

در شماره اول این فصلنامه، مطالبی از محققان ایرانی به زبان روسی ترجمه و چاپ شده است. از جمله متن سخنرانی غلامعلی حداد عادل با عنوان «سیمای مولانا در مکتوبات او» در همایش علمی بزرگداشت مولانا (۱۰-۱۲ اکتبر ۲۰۰۱ در شهر ستسبورگ).

مقاله‌ای با عنوان «تاریخ ادبیات ایران قدیم» از زهره زرشناس که، در آن، ادبیات دوران باستان از نظر تاریخی بررسی و رده‌بندی شده است. این مقاله در شناخت سرنوشت تاریخی تشکل زبان‌های کهن و سرچشمه‌های زبان معاصر فارسی و آموزش مسائل پیچیده و مبهم زبان‌های باستانی برای پژوهشگران روس مفید است. متن سخنرانی سید احمد خاتمی،

مرکزی و اروپایی توزیع شده، درگسترش شرق‌شناسی، تقویت پیوندهای ادبی کشورها و اقوام، معرفی دستاورهای علمی پژوهشگران فارسی‌زبان به روسی‌زبانان و خاورشناسان سهیم بوده است.

نورعلی نورزاد

اکبر تورسان، فراغت عزیزی، نظیرجان تورسونو، قاسم‌شاه اسکندرآف، مولا شاه دولت‌آو، لقمان بایمتاو، جریبای اسامدیناو، انام ممدلیف از جمله استادان تاجیکی هستند که با این فصلنامه همکاری قلمی دارند.

این فصلنامه، که تاکنون سی شماره از آن انتشار یافته و در دانشگاه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی، و کتابخانه‌های کشورهای آسیای میانه و